فهرست

[مقدمه 2](#_Toc121137329)

[پاسخ مناقشه دوم 2](#_Toc121137330)

[مناقشه سوم 6](#_Toc121137331)

[پاسخ مناقشه سوم 7](#_Toc121137332)

بسم‌الله الرحمن الرحیم

# موضوع: فقه / نکاح

# مقدمه

چهارمین دلیل مجموعه روایاتی در باب تغسیل رجل مرأه و مرأه و رجلی که از محارم است و گفته شد که تغسیل ملازم با نگاه است پس نگاه به محارم جایز است در این استدلال مناقشاتی وجود دارد که مناقشه اول مطرح شد و رسیدیم به مناقشه دوم. مناقشه دوم این بود که در بعضی از کلمات آمده بود گرچه در روایات تغسیل محارم لازم دانسته شده است و تجویز شده ولی کیفیت آن هم بیان شده که من وراء ثیاب یا من وراء ستر باشد و اگر این کیفیت اثبات شد ملازمه از بین می‌رود. یک مقدمه مهم در اثبات تجویز نظر به محارم این بود که بین تغسیل محارم و نگاه به آن‌ها ملازمه عرفی است و ملازمه عقلی نیست ملازمه عرفیه مادامی است که در دلیل چیزی خلاف آن گفته نشده است ولی در این روایت گفته‌شده است من وراء ثیاب و از نظر کبروی هم مسئله روشن است ملازمات علی قسمین است یکی ملازمات عقلیه است ویکی ملازمات عرفیه در ملازمات عقلیه تفکیک جایز نیست و عدم جواز تکوینی است کسی نمی‌تواند نفی ملازمه کند ولی در ملازمات عرفیه می‌شود ملازمه را برداشت ولو موجب مشقتی هم باشد شارع می‌گوید مشقت را متحمل بشود اینجا از قبیل نوع دوم است اگر دلیل خاص نبود ملازمه تمام بود اما دلیل خاص داریم این ادله خاصه را دیروز اشاره کردیم که در روایت هشتم و نهم و چند روایت دیگر در همین باب 20 که حضرت می‌فرمود «غَسَّلَهَا مِنْ فَوْقِ ثِيَابِهَا»[[1]](#footnote-1)، ظاهر روایات هم از این جهت تفاوتی دارد بعضی بااینکه لباس را داشته باشد و آب را جاری کند به زیر لباس ظهور دارد و بعضی هم ظهور در این دارد که ساتری باشد روایات ازاین‌جهت تفاوتی دارد و اگر تفاوت نداشته باشد شاید فرقی نکند ولی ظاهر روایات این است که نگاه افکنده نمی‌شود و من وراء ثیاب است.

سؤال: ثیاب هم به پارچه دوخته و هم به پارچه ندوخته اطلاق می‌شود؟

جواب: دریکی از روایات إزار دارد و اگر هم اطلاق داشته باشد از نظر لغوی بهتر است ولی اگر هم نداشته باشد چون روایات متعدد است و در بعضی تعبیر ثیاب ندارد شاید فرقی نکند.

اشکال دوم مبتنی است بر بحث روایات در جای خود و ما هم ناچاریم که به آن بحث نگاهی بی افکنیم.

# پاسخ مناقشه دوم

پاسخ مناقشه مطابق با فتوا و رأی مشهور است و رأی مشهور شاید این باشد که نسبت به محارم وجوب ستر واجب نیست ولی بهتر است که کسی بتواند و سختی را تحمل کند بدون این‌که نگاه کند عمل غسل را انجام دهد و مس مستقیم هم نکند و چیزی به دست ببندد و مشهور این است که این لازم نیست در بعضی از کلمات واردشده است که مستحب است و در بعضی کلمات هم این نیامده است من به تحریر امام مراجعه کردم به نظرم ایشان حتی استحباب هم ندارد. باید ببینیم روایات چه چیزی را اقتضا می‌کند بنابراین پاسخ مناقشه علی الاجمال این است که روایات گرچه وجود دارد و مضمونش را هم ملاحظه کردید ولی اشاره به امر الزامی ندارد و اطلاقی که گفته‌شده می‌تواند محارم را غسل دهد مقید نشده است به کیفیت به نحو الزامی بلکه کیفیت یک امر رجحانی و ندبی است و اطلاق در جای خود محفوظ است و در این صورت ملازمه برمی‌گردد بهتر است که نگاه نکند و حتی‌الامکان طوری غسل دهد که کمتر نگاه کند ولی نفی نشده است. تفصیل این بحث در جای خودش. پس نظر مشهور که قابل‌قبول هم هست من وراء ثیاب بودن الزامی نیست بلکه استحبابی است پس ملازمه باقی است و استدلال تمام است اما گر بخواهیم در حد مجال به‌تفصیل مسئله بپردازیم این است که اطلاقی که در طایفه اولی است قابل تقیید نیست و عاری از تخصیص آن معنا است نوعی ظهور دارد که نمی‌شود آن را محدود به روایات خاصه کرد با این توضیح که ما دو طایفه روایات داریم:

1-یک طایفه روایاتی که مطلق است و می‌فرماید غسل می‌دهد به سفر رفته‌اند و خانمی تنها بوده است و خانم‌های دیگر مماثل نیستند و اگر محرم هست او را غسل می‌دهد و در طرف مرد هم همین‌طور و در این طایفه اولی اطلاق وجود دارد و اشاره به کیفیت غسل دادن که من وراء ثیاب باشد یا نباشد ندارد.

2- طایفه دوم روایات دیگر است که من وراء ثیاب دارد.

طایفه اولی همین روایت اول از باب 20 بود

مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَلِيٍّ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ الْجَبَّارِ وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْفَضْلِ بْنِ شَاذَانَ جَمِيعاً عَنْ صَفْوَانَ بْنِ يَحْيَى عَنْ مَنْصُورٍ قَالَ: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنِ‏ الرَّجُلِ‏ يَخْرُجُ‏ فِي‏ السَّفَرِ وَ مَعَهُ امْرَأَتُهُ يُغَسِّلُهَا قَالَ نَعَمْ وَ أُمَّهُ وَ أُخْتَهُ وَ نَحْوَ هَذَا يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً».[[2]](#footnote-2)

در روایت دوم هم دارد «يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً وَ يُغَسِّلُهَا».[[3]](#footnote-3)

روایت سوم هم این است:

وَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنِ الْحَلَبِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع‏ «أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ وَ لَيْسَ عِنْدَهُ مَنْ يُغَسِّلُهُ إِلَّا النِّسَاءُ قَالَ تُغَسِّلُهُ امْرَأَتُهُ أَوْ ذَاتُ قَرَابَةٍ إِنْ كَانَتْ لَهُ وَ يَصُبُّ النِّسَاءُ عَلَيْهِ الْمَاءَ صَبّاً».[[4]](#footnote-4)

در روایت دیگر می‌فرماید:

«وَ تَصُبُّ عَلَيْهِ النِّسَاءُ الْمَاءَ صَبّاً مِنْ فَوْقِ الثِّيَابِ».[[5]](#footnote-5)

در این روایات طایفه اولی اطلاق است و در دو سه روایت هم قیودی ذکر کرده است دریکی «تلُفُّ عَلَى يَدِهَا خِرْقَةً».[[6]](#footnote-6) دارد و «فَلْيُغَسَّلْ فِي قَمِيصٍ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَنْظُرَ إِلَى عَوْرَتِهِ».[[7]](#footnote-7) روایات طایفه اولی که اطلاق وجود دارد اگر ما در حال طبیعی و بدون قرینه بودیم اطلاق را حمل بر تقیید می‌کردیم و می‌گفتیم این طایفه می‌گوید او را غسل دهد و طایفه دیگر می‌گوید این‌گونه غسل دهد، من وراء ثیاب. اما در اینجا دو نکته وجود دارد که مانع از حمل اطلاق بر مقید می‌شود:

1-این‌که شاید کسی بگوید این‌ها مثبتین‌اند و مثبت و نافی نیستند در یک روایت می‌فرماید «يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً وَ يُغَسِّلُهَا» خرقه ‌این مطلق است و در یک روایت هم می‌فرماید تغسلها من وراء ثیاب «تلُفُّ عَلَى يَدِهَا خِرْقَةً»، این دو لحن اثباتی است و در مثبتین حمل اطلاق بر تقیید وجود ندارد این یک جواب که شاید مشهور در ذهنشان این بوده است که این را حمل بر استحباب کرده‌اند. شاید این جواب تمام باشد و شاید هم ان قلتی وارد باشد که این‌ها در مقام تحدیدند و طایفه اولی که می‌گوید این‌گونه باشد حصر و تحدید است و در این صورت مثبت و نافی است و حمل مطلق بر مقید است. بعید هم نیست اگر ما بودیم و حال طبیعی قصه این روایت که می‌گوید این‌گونه غسل دهد با توجه که به ملاحظاتی که در ذهن و ارتکازات متشرعه وجود دارد حمل می‌شود بر تحدید و نوعی مفهوم حصر پیدا می‌شود و با پیدایش مفهوم حصر باید حمل مطلق بر مقید کرد. این یک جواب است که بگوییم اطلاق و تقیید در اینجا بین المثبتین است و در بین المثبتین حمل مطلق بر مقید نداریم و مناقشه‌ای که وجود دارد این است که شاید این‌ها در مقام تحدید است و آن مانع از عدم حمل شود بلکه باید مطلق را بر مقید حمل کرد.

سؤال:...

جواب: اگر ما واقعاً مطلق را نداشتیم و می‌گفت یغسلها من وراء ثیابها می‌گفتیم تحدید می‌کند و غیر این نمی‌شود با تردیدی می‌شود از این عبور کرد.

سؤال: در مورد همسر هم این هست باعث می‌شود که سنت بودن آن تأکید

اگر چیزی مقابل آن نباشد فقط همین است شاید بعد از فوت قید دارد که نگاه نکند مگر این‌که چیزهای دیگر را وارد بحث کنیم.

2-پاسخ دوم به مناقشه دوم این است که اطلاقاتی که در اینجا هست به‌گونه‌ای است که ظاهرش بدون قید تجویزشده است و قرائنی وجود دارد که نمی‌گذارد اطلاق حمل بر تقیید شود به روایت اول و دوم دقت کنیم می‌گوید «هَذَا يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً» ظاهرش این است که درحالی‌که اگر در آنجا چیزی نسبت به عورت نگفته بود و گفته بود یغسلها و در روایت دیگر می‌گوید یغسلها من وراء ثیابها می‌گفتیم مطلق حمل بر مقید می‌شود بنا بر تحدید اما در این روایات به این‌که به کجا نگاه کند و کجا نگاه نکند پرداخته است و مشخص می‌شود می‌خواهد تمام قصه را بگوید گویا در این عبارت حضرت اطلاق مقامی قوی وجود دارد فراتر از اطلاق لفظی است. به‌عبارت‌دیگر وجود «هَذَا يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً». ظهوری درست می‌کند که همین است. آنچه لازم است این است که خرقه‌ای بر عورت او بی افکند و نگاه نکند. یک‌بار ممکن است در مقام بیان جزئیات نبوده است و می‌شود در جای دیگر چیزی اضافه کند ولی در اینجا حضرت در مقام بیان است نسبت به اعضا و یکی از این‌ها را می‌گوید هَذَا يُلْقِي عَلَى عَوْرَتِهَا خِرْقَةً و پوشاندن عورت بدون این‌که چیزهای دیگری را بفرماید سطح روایت را از اطلاق معمولی بالاتر می‌برد. قرینه دوم در روایت سوم و چهارم است که وقتی در روایت سوم می‌فرماید مردی مرده است و در کاروان کسی نیست مگر زن‌ها در آنجا حضرت می‌فرماید زن‌ها و محارم او غسل دهند «تُغَسِّلُهُ امْرَأَتُهُ أَوْ ذَاتُ قَرَابَةٍ إِنْ كَانَتْ لَهُ وَ يَصُبُّ النِّسَاءُ عَلَيْهِ الْمَاءَ صَبّاً» برای کسانی که کمک می‌دهند چون غالباً یک نفر نمی‌تواند می‌گوید آن‌ها از پشت لباس آب بریزند زنی که محرم است مباشر در غسل می‌شود ولی بقیه جایز نیست و باید من وراء ثیاب آب بریزند و ثیاب هم اعم است از لباسی که پوشیده شده است یا پارچه‌ای که انداخته است و ستر است ظاهر این روایت هم با همین سازگار است و اعم است و شامل غیر پوشش‌های متعارف هم می‌شود. در مورد دیگران این را می‌گوید ولی در مورد خود او چیزی نمی‌گوید این غیر از اطلاق به معنای عادی است مثل وقتی‌که می‌گوید اکرم العالم و در جای دیگر می‌گوید لاتکرم العالم الفاسق.

سؤال: نمی‌شود بگوییم در مورد کیفیت غسل حضرت بیان ندارد؟

جواب: حضرت می‌فرماید یلقی علی عورتها خرقه.

سؤال: نه روایت اخیر را میگویم.

جواب: من گفتم هیچ‌کدام این‌ها تنهایی نیست شاهدی در هرکدام نشان می‌دهد اطلاق با وصف اطلاق مقصود حضرت است خود شخص بشورد ولی آن‌هایی که آب می‌ریزند نگاه نکنند. قرینه تقابل نشان می‌دهد که تصریح به اطلاق است و قرائن دیگری هم پیدا می‌شود و در انوار الفقاهه هم آورده‌اند آن‌ها همه مقام حاجت بوده است و تخییر بیان از وقت حاجت نمی‌شود پس اطلاق دارد. این یک مقدار تعجب دارد چون در همه روایات می‌شود این را گفت که تخییر قید از مقام حاجت جایز نیست ولی جایز است الی ماشاءالله ما تخییر تقیید از مقام حاجت داریم ولی اگر این را هم کسی بگوید در گوشه کار مشکلی ندارد.

احتمالاً مشهور هم با نگاه به این دو سه قرینه نظرشان این است که اطلاق تصریح به اطلاق است به‌عبارت‌دیگر حمل مطلق بر مقید بر اساس استظهارات است و این درجایی است که دلالت مطلق در اطلاق به نحو صراحت یا ظهور اقوی و همراه با قرائن در اطلاق نباشد و الا اگر باشد این جمع کنار می‌رود. جمع بین این دو طایفه این است که دومی را بر استحباب حمل کنیم به‌عبارت‌دیگر اینجا امر دایر است بین این‌که مطلق را بر مقید حمل کنیم که تغسیل من وراء ثیاب می‌شود فقط و ملازمه عرفیه از بین می‌رود و استدلال ساقط می‌شود و راه دوم این است که با توجه به شواهدی که وجود دارد به‌اضافه فهمی که مشهور از این‌ها دارد ما اطلاق یا عاری از تقیید است یا صراحت در اطلاق دارد یا ظهور قوی‌تر در اطلاق دارد و این نمی‌گذارد آن را قید بزنیم پس این حمل درست نیست و حمل دوم این است که روایات در مقام تحدید الزامی نیستند و بیان یک ویژگی‌های استحبابی و ندبی هستند و بهتر است این‌گونه غسل داده شود. این مطلب درستی است غیر از عورت که در روایات تصریح‌شده است که نگاه نشود بقیه اشکالی ندارد البته بهتر است نگاه نکند.

سؤال: گفتیم در انوار الفقاهه اشاره به احادیث اختصاص به ایشان ندارد و مکرر فقها درجاهای مختلف این را گفته‌اند شاید دلیلش این باشد که اطلاقات کثیره می‌گیرند که اطلاقات کثیره در مقام بیان اشاره می‌کند بر این‌که حضرت در یکجا یا دو جا نمی‌توانستند قید را بگویند ولی در چند جا نشان می‌دهد که حضرت می‌توانستند قید را بگویند ولی نگفتند و دیگر این‌که مرحوم امام در البیع می‌فرماید جدا بودن مطلق از مقید برای اصحاب کتب و مصنفین مثل زراره و امثال این‌ها است ولی این‌که پیرزنی می‌خواهد عمل کند ایشان می‌فرماید حمل مطلق و مقید عرفی نیست.

جواب: بله این‌ها هست اگر بخواهیم به این‌ها وارد شویم این بحث خیلی حرف وجود دارد و در این روایات حلبی و علوان بن عثمان و رواة مسئله پرس هستند در چند مورد تخییر بیان از وقت حاجت جایز نیست که مواردش خاص است و در اینجا از آن موارد نیست.

به نظر می‌آید همان نظر مشهور قابل دفاع‌تر و قابل‌قبول‌تر است و ازاین‌جهت مناقشه دوم وارد نیست و ملازمه عرفیه همچنان وجود دارد.

# مناقشه سوم

به مناقشه سوم هم قبلاً اشاره شد که عبارت است از این‌که استدلال متوقف است بر این‌که تغسیل ملازم باشد به جواز نظر و از سوی دیگر میان حال وفات و بعد از مرگ و حال حیات فرقی نباشد و الغای خصوصیت یا تنقیح مناط یا فحوا جاری شود و الا اگر این مسائل نباشد اشکال این است که این روایات تغسیل کرده‌اند و درنتیجه نگاه به محارم را برای غسل دادن تجویز کرده‌اند و این هم مربوط به بعد از حیات است و هنگام مرگ است، آنچه ما دنبال آن هستیم این است که وقتی در حال حیات است بتواند به اعضا او نگاه کند از ممات به حیات تسری پلی می‌خواهد و الا دو موضوع است که مربوط به ممات است و شاید بعد از ممات جهتی دارد به‌خصوص این‌که بعد از ممات هم همه این‌ها در ارتباط با تغسیل است این شبهه را قوی‌تر می‌کند. نظر برای تغسیل است. اگر تغسیل نباشد و میت در خانه محارم پارچه را برمی‌دارد و نگاه می‌کند آیا این هم جایز است پس موضوعی که در روایات مطرح است اولاً بعد از حیات است و ثانیاً بعد از حیات در حالت خاصی است برای تغسیل است نه در حالی. با این دایره نمی‌توان به حال حیات تعمیم دهیم و حتی در حال ممات هم احوال دیگر آن را ممکن است مشکل و سختی در آن باشد و تعمیم آن به احوال دیگر خلاف ظهورات است و تمحلی در آن است.

سؤال: ...

جواب: آن‌ها هم همه مشمول این بحث است.

سؤال: یعنی در مقام تزاحم است ؟

جواب: تزاحم ثبوتی احتمالاً وجود داشته باشد ولی تزاحم اثباتی نیست هرچه امام می‌گوید همان حکم است اگر تزاحمی است تزاحم ملاکی و ثبوتی است و تزاحم اثباتی نیست و ظاهر این است که حکم جایز شده است ولی دلیل آن را نمی‌دانیم ولی دایره تجویز ملازمه نظر بعد از وفات است و آن هم در موقعیت غسل است.

سؤال: این هم باز مشروط است که اگر مماثل نباشد؟

جواب: بله مشروط را هم‌عرض کردیم.

# پاسخ مناقشه سوم

با الغای خصوصیت یا تنقیح مناط یا حتی فحوا است با این بیان که مجموعه روایاتی که در باب غسل میت واردشده است در همه آن‌ها می‌بینید که رابطه محرمیت بعد از مرگ محدودتر می‌شود یا به نحو الزامی یا به نحو ترجیحی. سخت‌گیری بعد از مرگ بیشتر است و خیلی روایت وجود دارد در مورد زن و شوهر نسبت به عورت محل بحث است که می‌شود نگاه کرد یا نمی‌شود. و لذا تضییقات نگاه میان محارم بعد از مرگ به نحو الزامی یا احتیاطی مقوله‌ای کاملاً مطرح است. یعنی در اذهان متشرعه و اجواء روایات اگر بخواهیم دقت کنیم می‌بینیم که حال حیات و حال ممات اگر بخواهیم مقایسه کنیم می‌بینیم که سخت‌گیری در حال ممات بیشتر است تا جایی که غسل حضرت امیر نسبت به حضرت زهرا آن‌قدر مورد سؤال قرارگرفته است در چهار پنج شش روایت در بعضی از ابواب همین مسئله مورد سؤال قرارگرفته است که چطور در آنجا مرد زن را غسل می‌دهد روایات آن در باب 24 از ابواب تغسیل میت است می‌فرماید:

مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: «سُئِلَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ فَاطِمَةَ ع مَنْ غَسَّلَهَا قَالَ غَسَّلَهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ- لِأَنَّهَا كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسِّلَهَا إِلَّا صِدِّيقٌ».[[8]](#footnote-8)

معصوم را جز معصوم نمی‌تواند غسل دهد گویا این از مطلق به خاطر دلیل خارج‌شده‌ایم. اجواء روایات را اگر دقت کنیم بعد از این‌که شخص مُرد رابطه زوجیت نیست و حتی رابطه محرمیت نیست. گویا این‌ها همه قطع‌شده قطعت الاسباب.

اگر در محارم جایی تجویز نظر شد در حال ممات به‌طریق‌اولی در حال حیات است.

سؤال: ما می‌توانیم بپذیریم که مردی جلوی خواهر یا مادرش ناحیه عورت را بپوشاند و بقیه جاهای بدن اشکالی ندارد؟

جواب: نه اینجا در اطلاق بحث چهارم است ولی فی‌الجمله این است بین سرة و رکبه را هم کنار بگذاریم و آنچه صراحت روایات بود سر و دست و پا که در حد معمول است قطعی است.

سؤال: در مورد غسل محدوده خاص را باید پوشیده شود و بقیه جایز است پس تفاوتی بین حال ممات و حیات نیست.

جواب: من می‌خواهم ادعای فحوا کنم اگر شما سختتان است الغای خصوصیت کنید بااینکه آن‌قدر تحفظ است نسبت به مرده.

سؤال: به خاطر خصوصیتی است

جواب: این به خاطر بحث دیگری است

ما جدا نکردیم و شاید بهتر بود که جدا می‌کردیم تسری از ممات به حیات به نحو فحوا و لااقل الغای خصوصیت وجه دارد.

سؤال: رغبت به میت کمتر از رغبت به حی است.

جواب: بله اگر ما این روایات را نداشتیم همین را می‌گفتیم ولی داریم مشکل را حل می‌کنیم بعد از فوت جماد است اگر این‌طور بگوییم من تقریرم این است که وقتی فوت کرد جماد است و مثل درودیوار است ولی وقتی وارد روایات می‌شویم به‌عکس است گویا حرمت بالاتری دارد و محدودیت‌ها بیشتر می‌شود و فحوا یا الغای خصوصیت است.

سؤال: محدودیت شاید همین باشد که این طور نباشد که بااینکه رغبت به میت هم زیاد نیست از آن‌طرف نیفتد. و الا نوعاً رغبت به میت کمتر است

جواب: بله تأملی بکنید.

1. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص519، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح9، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/519/فلتدفن) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص516، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/516/عورتها) [↑](#footnote-ref-2)
3. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص517، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح2، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/517/عورتها) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص517، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/517/ويصبّ) [↑](#footnote-ref-4)
5. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص517، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح4، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/517/وتصب) [↑](#footnote-ref-5)
6. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص518، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح6، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/518/وتلفّ) [↑](#footnote-ref-6)
7. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص518، أبواب أبواب غسل الميت، باب20، ح7، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/518/تنظر) [↑](#footnote-ref-7)
8. [وسائل الشيعة، الشيخ الحر العاملي، ج2، ص533، أبواب أبواب غسل الميت، باب24، ح15، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/2/533/غسّلها) [↑](#footnote-ref-8)